

عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

نهضت‌های ملی ایران

(۵۳)

خلافت کوتاه منتصر

بعد از گذشته شدن متوکل خلیفه عیاش و بی‌بند و بارعباسی به تحریک فرزند بزرگش منتصر توسط سرداران ترک امر خلافت به محمد منتصر که مادرش کنیز رومی بنام حبشیه بود محول گردید (شوال سال ۲۴۷ هجری) منتصر دو برادر خود ابو عبدالله معتز بالله و ابراهیم مؤید را احضار کرد و از آن دو و همه مردمی که حاضر بودند بیعت گرفت و سواره رهسپار دارالامامه (کاخ‌کی که سلام عمومی در آنجا برگزار میشد) گردید و دستور داد جیره ده ماه سپاهیان را پرداخت نمایند و از (جعفری) به سامره نقل مکان کرد و فرمان داد کاخهای آنجا را ویران کنند و مردم را از آن مکان به سامره منتقل کرد و آن شهر را خالی گذاشت تا ویران شد و مردم و سپاهیان به سامره روی آوردند، منتصر برادران خود معتز و مؤید را که در زمان حیات پدرش متوکل بولیعه‌دی برگزیده شده بودند از مقام خود خلع کرد و طبق نوشته یعقوبی (۱) : (بر آن دو بخلع خویشتن گواه گرفت) منتصر مردی زیرک و بغایت سفاک و بی‌باک بود مدت خلافت او بیش از ششماه ادامه نیافت در ۲۵ سالگی بدرود زندگی گفت (چهارم ربیع الاخر سال ۲۴۸ هجری) نوشته‌اند او را به‌زه‌ری که در شاخ حجامت ریخته بودند مسموم کردند و انجام این عمل با سن کم او در موقع مرگ بعید بنظر نمی‌رسد.

دوره خلافت مستعین و آغاز دوره آشوب و هرج و مرج

پس از مرگ منتصر در آغاز جوانی سرداران ترك برای تعیین خلیفه به مشورت پرداختند آنان گفتند اگر یکی از فرزندان متوکل بخلافت برسد بمنظور انتقام و بازخواست خون پدر ما را خواهد کشت پس بنا به اشاره و صلاحدید احمد بن خصیب وزیر منتصر، احمد بن محمد بن معتصم را که نواده حامی بزرگ ایشان بود بخلافت برگزیدند مستعین بهیچوجه صلاحیت احراز مقام خلافت را نداشت بهمین جهت برخی از فرماندهان از بیعت با او سر باز زدند و میان ترکان و ایرانیان اختلاف و کشمکش روی داد و سه روز با هم جنگیدند (۱) عاقبت ترکان موفق شدند و کار ایرانیان بزبونی کشید، مستعین برای جلب رضایت مردم اموال بسیاری به مردم بخشید ولی چون شخص بی‌اراده‌ای بود ترکان سخت بر او غالب شدند بهمین جهت در دوره خلافت او آشوب و هرج و مرج آغاز شد « و بغداد برای بار دوم محصور گردید و کار بجائی رسید که » ترکان خلفا را بدلتخواه خود تعیین میکردند و بقتل میرسانیدند پرچم طغیان و سرکشی در تمامی مملکت برافراشته شد، مراکز پادگان و فرماندهی بواسطه هرج و مرجی که در همه جا حکمفرما بود از سرکوبی یاغیان و ماجراجویان عاجز شده و عمال ولایات بی‌یار و یاور ماندند و بالتیجه کار خلافت رو به تقسیم و تجزیه نهاد.

مرگ طاهر بن عبدالله حاکم مشرق ایران و انتصاب فرزندش محمد بن طاهر بجای وی

طاهر بن عبدالله بن طاهر حاکم مشرق ایران در رجب سال ۲۴۸ هجری در چهل و چهار سالگی درگذشت طبق نوشته یعقوبی (۲) اصحاب مستعین از هیچکس

۱- تاریخ یعقوبی جلد دوم صفحه ۵۲۵

۲- تاریخ یعقوبی جلد دوم صفحه ۵۲۶

چنان بیمناک نبودند که از امیر خراسان بودند اما پس از طاهر بن عبدالله این ترس از دلشان رفت و بر آن شدند که محمد بن عبدالله را از عراق به خراسان بیرون فرستند و مستعین باو گفت که رهسپار خراسان گردد» محمد گفت برادرم پسرش را جانشین خود ساخته است و بیم دارم که با رفتن من کار خراسان تباه گردد پس آنگاه مستعین به محمد بن طاهر بن عبدالله نوشت تا بجای پدرش حکومت مشرق ایران را عهده دار شود.

خروج یحیی علوی در کوفه

در سال ۲۴۹ هجری شخصی از علویان بنام یحیی بن عمر از نوادگان زید بن علی بن حسین بن علی (ع) در شهر کوفه پایتخت علی بن ابیطالب و مرکز تجمع ایرانیان ساکن عراق بر ضد خلافت مستعین عباسی قیام کرد یحیی در دوره خلافت متوکل علیه بیدادگری‌های وی در خراسان خروج کرده بود ولی در اندک مدت دستگیر شد و او را بنزد متوکل به سامره بردند متوکل دستور داد وی را شلاق زدند و سپس در زندان افکندند و پس از مدتی با اخذ تعهد رهایش کردند. تا این زمان دوباره در کوفه قیام کرد.

یحیی بن عمر بن یحیی در آغاز خروج خود با جماعتی از شیعیان بزیمارت قبر حسین بن علی (ع) که در زمان متوکل با خاک یکسان شده و زمین آنرا شخم زده بودند بکربلا رفت «و در آنجا قصد خود را مبنی بر خروج علیه عباسیان با جماعت زوار در میان گذاشت جماعت مذکور با وی همدستان شدند و بقریه شاهی رفتند و در آنجا ماندند تا شب فرا رسید، آنگاه شبانه بکوفه رفتند و این شهر را تسخیر نمودند یاران یحیی مردم کوفه را با گفتن این شعار: (ایها الناس احبیبوا داعی الله) به بیعت دعوت کردند و خلق بسیاری به بیعت وی درآمدند پس از آن یحیی به گرفتن اموال و بیت المال پرداخت و در میان لشکریان خود و مردم بی بضاعت شهر تقسیم نمود و

بعدل و داد با مردم رفتار کرد بهمین جهت مردم کوفه بدوستی و پشتیبانی او کوشیدند. خلیفه مستعین پس از آگاهی بر خروج یحیی بن یحیی علوی لشگری بسرداری عبدالله بن محمود جهت سرکوبی وی به کوفه گسیل داشت نوشته‌اند (۱) در جدالی که بین آنان اتفاق افتاد یحیی که مردی قوی و شجاع بود يك تنه به عبدالله بن محمود حمله نمود و ضربتی بر صورتش زد و او را با لشگرش هزیمت داد، کار قیام یحیی بن عمر بالا گرفت و خبر آن باعث ناراحتی مستعین و دستگاه خلافت عباسی گردید و عاقبت دفع این مهم به عهده محمد عبدالله بن طاهر رئیس پلیس و حاکم بغداد محول شد محمد بن عبدالله پسر عموی خود حسین بن اسماعیل را مأمور این کار کرد و بالشکری به شهر کوفه فرستاد.

یحیی بن عمر علوی در قریه شاهی با حسین بن اسماعیل و سپاه بغداد تلافی کرد و با رشادت و بی‌باکی قابل تحسین با آنان بجنگ پرداخت و پیوسته پیکار نمود تا اینکه در اثر زخمهای زیاد از پا درآمد و یکی از لشکریان دشمن سر او را از تن جدا کرد و بنزد حسین بن اسماعیل برد، مردم کوفه همچنان بجنگ مشغول بودند و با آنکه خبر گذشته شدن یحیی را نیز شنیدند باور نکرده بجنگ ادامه دادند تا اینکه خبر قتل یحیی بوسیله برادر وی با صدای بلند در لشکرگاه اعلام شد و مردم کوفه با شنیدن این ندا دست از جنگ و کشتار کشیدند و هزیمت نمودند حسین بن اسماعیل سر بریده یحیی علوی قیام‌گر پرشور و محبوب شیعیان کوفه را بنزد محمد بن عبدالله بن طاهر به بغداد برد و محمد آنرا به سامره نزد مستعین فرستاد.

قیام سپاه فارس بر ضد عامل آن ولایت

در سال ۲۴۹ هجری در سرزمین فارس نیز قیامی از طرف افراد سپاه بر ضد عامل

آن ولایت بوقوع پیوست در این سال سپاه فارس بریاست علی بن حسین قریش بخاری بر عامل خود حسین بن خالد تاختند و بر اموالی که در این ولایت جمع آوری شده و در حین حمل بیغداد بود حمله بردند و جیره‌های خود را از آن برداشتند همان طور که در صفحات گذشته بیان شد در این زمان ایالت فارس ضمیمه قلمرو حکومت محمد بن عبدالله بن طاهر بود وی چون از این واقعه خبر یافت عبدالله بن اسحاق را امارت آن ولایت داد و با ساز و برگ و سپاه رهسپار فارس نمود عبدالله هنگامی که وارد فارس گردید سپاهیان بفرمان وی درآمدند و علی بن حسین بن قریش سر دسته قیام کنندگان را دستگیر نموده و پس از شکنجه وی را آزاد کرد و چون در این موقع خوارج در ناحیه فرس و روزان که حدمیان فارس و کرمان است دست به خرابکاری زده بودند او را مأمور جنگ با آنان کرده ابن قریش بناحیه اصطخر رفت و با افراد سپاه فارس مکاتبه نمود و با آنان اعلام کرد که می‌خواهد بر عبدالله بن اسحاق بتازد لشکریان در اثر اینکه عبدالله با ایشان بدرفتاری کرده و جیره‌های آنان را نداده بود بیاری علی بن حسین بن قریش برخاستند پس آنگاه علی بن حسین از اصطخر بازگشت و بیاری سپاه فارس بر عبدالله بن اسحاق حمله برد و در نتیجه او را از خانه اش بیرون کردند و اموال و اثاثش غارت شد و علی بن حسین بفرماندهی سپاه فارس منصوب گردید.

عبدالله بن اسحاق ناگزیر بیغداد گریخت و نماینده اعزای بعدی از طرف بغداد نیز نتوانست از عهده علی بن حسین بر آید و چون کاری از پیش نبرد در ناحیه‌ای از بلوک فارس اقامت گزید ۱

نهضت علویان در طبرستان

همان طوری که در گذشته نیز بیان شد در کتاب تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان

تألیف نگارنده بتفصیل آمده است نهضت‌های ضد بیگانه که از قرن دوم هجری بطور آشکار در ایران آغاز گردید طرفداری از فرزندان علی بن ابیطالب یکی از علل یا لااقل بهانه این نهضتها بود.

در دوره خلافت نکبت‌بار متوکل عباسی دستگیری و کشتار علویان بسختی تعقیب می‌شد بهمین جهت بیشتر ایشان از ترس عمال متوکل بسرزمین ایران که جای امنی برای آنان محسوب می‌شد مهاجرت کردند، ایرانیان نیز بعلت دشمنی دیرینه با خلیفه فاتح ایران یعنی عمر بن خطاب بعلی بن ابیطالب و فرزندان او که بعقیده آنان حق مسلم آن حضرت در احراز مقام خلافت بعد از پیغمبر اسلام (ص) از طرف ابوبکر و عمرو عثمان غضب شده بود علاقه و ارادت میورزیدند و بالطبع بیاری و مساعدت علویان راغب بودند و در این زمان نیز برای اینکه آنان را از دست عمال خلیفه برهانند در پناه دادن به افراد خاندان علی با وجود هرگونه اتفاقات خطرناک پیش قدم بودند و در هر موقع مناسب نیز از هیچگونه کوشش و فداکاری در راه انجام هدف پی‌گیر آنان که وجه اشتراک با آرمان مقدس ایرانیان که همانا قیام برضد خلفای عباسی و توفیق سرکوبی و اضمحلال ایشان بود دریغ نداشتند.

بررسی اوضاع طبرستان بعد از مازیار

بعد از دستگیری و کشته شدن مازیار طبرستان جزء متصرفات طاهریان درآمد و قریب ۲۶ سال از سال ۲۲۴ هجری تا ۲۵۰ هجری - در تصرف آل طاهر قرار گرفت در این مدت تن از طرف طاهریان در طبرستان حکمرانی کردند نخستین نفر حسن بن حسین بن مصعب فاتح طبرستان در موقع جنگ با مازیار بود که شهرساری را مقر حکومت خود قرارداد حسن در ۲۸ ذی‌الحجه سال ۲۲۸ هجری از این جهان درگذشت پس از او طاهر بن عبدالله بن طاهر بحکمرانی طبرستان برگزیده شد وی مدت یکسال و سه ماه در

این سامان فرمانروائی کرد که پدرش عبدالله بن طاهر حاکم مشرق و فات یافت و بجای پدر بحکمرائی کل منصوب گردید و فرمان حکومت طبرستان را بنام برادر خود محمد بن عبدالله صادر کرد عبدالله مدت ۷ سال در طبرستان بفرمانروائی پرداخت تا در سال ۲۳۷ هجری به بغداد رفت و بجای اوسلیمان پسر دیگر عبدالله بن طاهر به طبرستان اعزام شد و بحکومت مشغول گردید تا اینکه در سال ۲۴۰ هجری یکی از دبیران مرو بنام منصور بن یحیی بعنوان نماینده طاهریان بطبرستان فرستاده شد منصور با مردم بیدرقتاری پرداخت و مقررات جدیدی وضع کرد و مالیات های زیادی از مردم دریافت داشت بهمین جهت مردم طبرستان از بذرقتاری او بطاهر بن عبدالله شکایت بردند در نتیجه فرمانروای کل مشرق ایران منصور بن یحیی را معزول کرد و بجای او محمد بن عیسی بن عبدالرحمن را بفرمانروائی طبرستان منصوب نمود محمد بن عیسی رفع ظلم از مردم طبرستان نمود و مردم آن سامان بحکومت او تسلیم شد طبق نوشته ابن اسفندیار^۱ بعد از محمد بن عیسی سلیمان بن عبدالله را دیگر باره بفرمانروائی طبرستان فرستادند . سلیمان شخصی بنام عبدالله قریش را بنمایندگی خود بشهر آمل فرستاد « پس از چندی او را از این کار برکنار کرد و اسد بن جندان را بفرمانداری آمل منصوب کرد مردم آمل از انتصاب او استقبال کردند اسد بن جندان مدتی بر سر این کار بود تا اینکه سلیمان بن عبدالله شخصی بنام محمد بن اوس را بجای او برگزید و حکومت رویان و چالوس را نیز به حوزه متصرفات وی اضافه نمود « محمد اوس پسر خود احمد را بنمایندگی از طرف خود به چالوس فرستاد و کلار را نیز بدو سپرد ، در این موقع عمال سلیمان بن عبدالله بویژه محمد بن اوس و پسرش به اذیت و آزاد مردم این سامان پرداختند و کار این ظلم و تعدی بجائی رسید که بیشتر اهالی املاک خود را فروختند و ترك آن دیار

نمودند ثروتمندان نیز خانه وزندگی خود را گذاشتند بولایت دیگر نقل مکان کردند بطوریکه ابن اسفندیار تصریح نموده است طبق فرمان محمد بن اوس هر سال سه بار از مردم خراج گرفته میشد یکبار برای محمد بن اوس بار دوم برای پسر او احمد و سومین بار برای مجوسی که وزیر یا پیشکار ایشان بود^۱

نا تمام

حجر الاسود

گویند بعضی احجار ساقطه مانند حجر الاسود که در زمان جاهلیت یکی از فتیش‌های اعراب بت پرست بوده در اسلام نیز بمصلحت الهی محترم شمرده شده و هم اکنون در گوشه خانه کعبه قرار دارد ، و شاید که ضرایح فلزی و طلسمات و قفل‌ها و سایر احجار و تصاویر مقدسه نزد بعضی ملل از همین قبیل می باشد . صور آله ثلاثه (ویشنو ، شیوا ، برهما) نزد هند و تمثال بودا در نزد ملل خاور دور که همه آنها را از انواع فلزات و احجار می سازند از بزرگترین و مشهورترین فتیش‌هاست که در جوامع بشریت منتشر می باشد .

(تاریخ ادیان)